

حبيب روحانى جناب آقا محمد رضا ابن من فاز و هاجر عليهما بهاء الله ملاحظه فرمايند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

حمد مقدس از حقيقت و مجاز حضرت بينيازرا لايق و سزااست كه از نقطه چهار ركن ظاهر فرمود و از آن شرق و غرب و جنوب و شمال هويدا ناصرش قلم اعلى و جندش ما ظهر منه فى ملكوت الانشاء ظهورش را حجابات عالم ستر نمود و بروزش را سبحات امم حایل نگشت نیز اراده اش از افق اقتدار مشرق و آفتاب مشيتش از مطلع اختيار لائح امام وجوه ملوك عالم من غير ستر و حجاب قائم و بما اراد ناطق ضوضای اقطار بمثابة طين ذباب و غوغای آفاق مانند نباح كلاب سطوت فراغه از اراده اش منع نمود و قدرت جباره از مشيتش باز نداشت بأساء عالم را لاجل خلاص امم قبول فرمود و خلاص روزگار را لاجل نجات حمل نمود در لوح حضرت سلطان مي فرمايد قوله جلّ جلاله و عمّ نواله و عزّ بيانه و لا يخفى على اهل البصر و الناظرين الى المنظر الاكبر بائى فى اكثر ايامى كنت كعبد يكون جالساً تحت سيف علق بشعرة واحدة و لم يدر متى ينزل عليه اينزل فى الحين او بعد حين و فى كلّ ذلك نشكر الله رب العالمين و نحمده فى كلّ الاحوال انه على كلّ شئ شهيد انتهى قلوب ملائ اعلی از اين بيان محترق و افنده قاصرات جنت عليا از اين ذكر مضطرب در يك آن خود را حفظ نفرمودند از اول ايام ما بين ايدى اعدا مبتلا مع ذلك در كلّ حين بامر واضح مابين ملوك و سلاطين و علما و امرا و فقها و حكما و عرفا كل را بحق جلّ جلاله دعوت فرمود و از برای كل حيات باقيه و راحت ابدیه و عنايت سرمدیه خواست ولكن دخان مذکور در كتاب الهی حایل شد لذا ابصار از مشاهدۀ آثار محروم و آذان از اصغاء نداء رحمن ممنوع انسان متحیر بل عالم متحیر كه سبب منع چه و علت حجاب چه بلى وربّ الوری علت جزای اعمال آفتاب حقيقت را گذاشته اند و باو هام مشغولند از حقيق مختوم گذشته اند و بظنون متمسك عبده هوى بودند و خود را اهل تقوى ميشمردند سبحان الله غفلت تا كى و غرور تا چند و همچنين در لوح مذکور مي فرمايند قوله جلّ برهانه و عظم سلطانه انّ البصير لا يشغله المال عن التّظر الى المال و الخبير لا تمسكه الاموال عن التّوجه الى الله الغنى المتعال اين من حكم على ما طلعت الشمس عليها و اسرف و استطرف فى الدنيا و ما خلق فيها اين صاحب الكتيبة السمرآء و الرّاية الصّفرآء اين من حكم فى الزّورآء و اين من ظلم فى الفيحاء و اين الذين ارتعدت الكنوز من كرمهم و قبض البحر عند بسط اكفهم و همهم اين من طال ذراعه فى العصيان و مال ذرعه عن الرّحمن اين الذى كان ان يجتبي اللّذات و يجتنى اثمار الشّهوات اين ربّات الكمال و ذوات الجمال اين اغصانهم المتمايلة و افنانهم المتطاولة و قصورهم العالية و بساينهم المعروشة و اين دقة اديمها و رقة نسيمها و خيرير مآنها و هزيز ارياحها و هدير ورقائها و حفيف اشجارها الى ان قال روح من فى ملكوت الامر و الخلق فداه ايمارون القوم و هم يشهدون اينكرو و هم يعلمون لم ادر باى واد يهيمنون اما يرون يذهبون و لا يرجعون الى متى يغيبون و ينجدون يهبطون و يصعدون الم يأن للذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله طوبى لمن قال او يقول بلى يا ربّ آن و حان و ينقطع عمّا كان الى مالک الاكوان و مليک الامكان الى ان قال روح من فى جبروت الايقان فداه امشى مقبلاً الى العزيز الوهاب و عن ورائى تنساب الحجاب قد استهلّ مدمعى الى ان بلّ مضجعى و ليس حزنى لنفسى تالّله رأسى يشتاك الرّماح فى حبّ مولا و ما مرت على شجر الآ و قد خاطبه فؤادى يا ليت قطعت لاسمى و صلب عليك جسدی فى سبيل ربّى بل بما ارى الناس فى سكرتهم يعمهون و لا يعرفون رفعوا اهوآئهم و وضعوا الههم كأنهم اتخذوا امر الله هزواً و لهواً و لعباً و يحسبون انهم محسنون و فى حصن الامان هم محصنون ليس الامر كما يظنون غداً يرون ما ينكرون انتهى

اگر آذان عالم فى الحقيقه باستماع اين آيات مذكوره فائز شود او را كفايت مينمايد فى الجملة بر ذكر و بيان و انقطاع و بأساء محبوبنا و محبوب من فى الارض و السماء اطلاع ميبابد ديگر از حوادث دنيا محزون نميشود بقلب مقدس و بصر حديد و اذن واعيه تا روح باقى بذكر و ثنا و خدمت امر مالک اسما مشغول شود

سبحانک یا مالکی و خالق و سیدی و سندی و سلطانی تری و تعلم ما ورد علیک من طاعة خلقک قد خلقتهم لعرفانک و خدمه امرک و هم سلّوا سیوف البغضاء علی وجهک و ارتکبوا ما ناح به سگان فردوسک و مهابط علمک و مصادر اوامرک و احکامک ای ربّ استلک بانوار عرشک و امواج بحر عطائک بان تؤیّد اولیائک و احبّائک ثمّ الذی قطع البرّ و البحر متوجّهاً الی انوار وجهک و مقبلاً الی افقک الی ان ورد و حضر امام عرشک و قام لدی بابک و سمع ندائک الاحلی و صریر قلمک الاعلی ای ربّ فاکتب له و لمن صعد الیک ما کتبه لاصفیائک الذین انفقوا ما عندهم فی سبیلک انک انت المقتدر علی ما تشاء و المهیمن علی ما ترید و انک انت العزیز الحمید

و بعد نامه آن جناب که مزین بود بذکر و ثنای مقصود عالمیان رسید فی الحقیقه ثنای حضرت دوست از هر ارضی عبور مینماید مانند ابر آذر و باد بهار زنده میکند سبزی و خرّمی میبخشد خوشی و تازه گی عطا مینماید بعد از قرائت و آگاهی قصد ذروه معانی نموده تلقاء وجه مالک اسما عرض و بشرف اصغا فائز قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه

بسمی المهیمن علی الاسماء

یا احمد کن مستعدّاً لاصغاء نداء المظلوم أنّه اراد ان یدکرک فیهذا الحین توجّهت الیک لحظات عناية الله العليم الخبير أنّه ایدک علی الاقبال اذ اعرض عنه کلّ عالم بعید و هداک الی الصّراط اذ کان القوم فی وهم مبین و وفّقک الی ان خرجت من البیت مقبلاً الی الافق الاعلی قطعت السبیل الی ان وردت و حضرت و سمعت نداء الله ربّ العالمین و رأیت ما خلّقت الابصار للنظر الیه و الآذان لاصغاء ندائه البديع اشکر الله بهذا الفضل الاعظم و لا تکن من الذین اخذتهم الاحزان فی ایام ربّهم الرحمن انا نحبّ ان نراک راضياً بما یحبّ و یرضی و نراک من الفرّحین لعمر الله انّ الذی صعد أنّه عند ربّک فی مقام رفیع لا یحبّ ان یرجع هناك انّ ربّک هو الشّاهد العليم و انزلنا ذکره فی الصّحیفه الحمراء من قلمی الاعلی هذا فضل من لدنا و لا یعادلّه ما ترى الیوم بین ایدای القوم انّ ربّک هو المشفق الکریم

یا قلم الاعلی اذکر من سمّی بمحمّد قبل رضا لیشکر ربّه مولی الوری و ربّ العرش و الثّری و یكون من الفائزین انک فزت بآثاری و اقبلت الی افقی و تمسّکت بجبلی و تشبّبت باذیال رداء رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین ایاک ان تحزنک حوادث الدّنیّا أنّها دار المحنة و البلاء شهد بذلك فاطر السّماء و مالک الاسماء سوف یفنی ما فیها و یرقی ما جرى من قلم ربّک العليم انا ذکرناک من قبل و فیهذا الحین احمد الله ربّک و ربّ العرش العظیم قل

الهی الاهی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک قد خلقتنی بفضلک و اظهرتني بجودک و ایدتني علی عرفان مشرق وحیک و مطلع آیاتک و مظهر نفسک فی یوم فیہ اعرض عنک اکثر خلّقت و نقضوا عهدک و میثاقک و جادلوا بآیاتک و کفروا بحجّتک و برهانک استلک یا مقصود قلوب العارفين و محبوب افئدة المخلصین بنسایم فجر ظهورک و باثمار سدره امرک و بنفحات ایّامک و بآیاتک الّتی انزلتها من سماء مشیّتک لعبادک بان تقرّبنی فی کلّ الاحوال الی افقک الاعلی و تقدّر لی ما قدّرتّه لعبادک الاصفیاء ای ربّ انا الذی اقبلت الی وجهک و تمسّکت بحبل عفوک و غفرانک استلک ان لا تجعلنی ممنوعاً عن فرات رحمتک و لا محروماً عن بحر عنايتک هل تمنع الفقیر عن بحر غنائک و هل تبعد المسکین عن ریاض قریک استلک بخباء مجدک و ریایات آیاتک بان تقدّر لی ما یرکون معی فی کلّ عالم من عوالمک انک انت مولی الکائنات و مربّی الممكنات لا اله الا انت الفضّال الکریم و السّامع المجیب

بلسان پارسی بشنو الحمد لله بعنايت مولی الوری و آثار قلمش فائز شدی و بنور معرفتش منور حمد کن مقصود عالم را که بُعد ترا منع نمود از فضلش در ظاهر بعیدی و در باطن قریب اوست بخشنده مهربان جمیع عالم از برای این یوم مبارک از عدم بوجود آمده ولكن غفلت و غرور کل را از اصغاء نداء مکلم طور منع نمود در تیه نادانی متحیر و مبهوت مشاهده میشوند

جزای اعمال مجسم شده و کل را منع نموده آلا من شاء الله و شما فائز شدید بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد ان الامر بیده یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم

جناب احمد علیه بهاء الله و عنایت فائز شدند بآنچه که در کتاب معانی از قلم الهی جاری و نازل یا احمد علیک بهائی قدر اینمقام را بدان حزب الله را در آن ارض تکبیر برسان بگو قسم بافتاب بیان که از اعلی افق امکان مشرق و لائح است کل نزد مظلوم مذکورند و بعنایتش فائز امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است خود را محروم نمائید شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب شما نهالهائی هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده‌اید و بامطار کرم نموّ نموده‌اید شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرمود و بایادی شفقت تربیت نمود حال وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست این اثمار را از غافلین منع نمائید بروح و ریحان و حکمت و بیان القا نمائید اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و آلا ذرهم فی خوضهم یلعبون

یا حزب الله جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم باب بردباری و شفقت شما از ضغینه و بغضا پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد کل را تکبیر میرسانیم و باشرافات انوار عنایت حقّ بشارت میدهم ای دوستان قدر ایام را بدانید عنقریب بآخر رسد در کلّ احیان نصایح مشفقانه از قلم رحمن جاری طوبی از برای نفوسیکه شنیدند و عمل نمودند و شبهات و ظهورات و الوان این دو یوم ایشانرا از صراط مستقیم و نبأ عظیم منع نمود یا حزب الله علیکم بهاء الله و عنایت و رحمة الله و فضله انه هو الفضل الکرم لا اله الا هو العلیّ العظیم انتهى لله الحمد آفتاب کرم مشرق و نور جود موجود فضل بمقامی است که عالم را فروگرفته سبحان الله این فانی متحیر که چه سبب و علّت گشته و عباد را از نعمت باقیه و رحمت نامتناهی منع نموده و محروم ساخته اینخادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که عباد خود را محروم نفرماید و بطراز آگاهی مزین فرماید تا کل از وجود و ثمر آن محروم نشوند انه هو الفضل الکرم و هو الغفور الرحیم لا اله الا هو المشفق العلیم الحکیم

این عبد فی الحقیقه در یکمقام خجل است چه که جواب بسیار تأخیر شده از این فقره گذشته مدتها است بعضی الواح مبارکه از سماء مشیت الهی نازل حیاً و میثاً کل را ذکر فرموده‌اند و لکن نظر ببعضی امور ارسال آن هم تأخیر شد و عذر این بنده هم نزد کل مقبول بوده و هست چه که در حضور بتحریر آیات مشغول و همچنین جواب نامه‌های اطراف اگر بعدل اوقات قسمت شود شما بقسمت خود رسیده‌اید الحمد لله فضل و عنایت حقّ در باره شما و اولیای آن ارض زیاده از حدّ احصا بوده و هست حمداً له شکراً له انه هو ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین اینکه ذکر اولیا و دوستانرا نموده بودند و استدعای الواح الهیه مخصوص ایشان شده بود از قبل مخصوص بعضی الواح نازل و بعضی را هم در این حین در نامه این عبد ذکرشان از سماء مشیت نازل انشاء الله کل فائز شوند و از بحر عنایتش بیاشامند

ذکر جناب ملا محمدعلی علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات از افق سماء فضل اشراق نمود قوله عزّ بیهانه و جلّ برهانه

هو السامع المجیب

یا محمد قبل علی قد اتی الیوم و القوم لا یشعرون و اتی الوهاب راکباً علی السحاب فی المآب و الناس اکثرهم لا یعلمون قد استوی مکلم الطور علی عرش الظهور و غرّدت حمامة البیان علی اعلی الاغصان قد جاء الوعد و اتی الله بسلطان مشهود انّا انزلنا الآيات و اظهرنا البينات من الناس من اقبل و منهم من اعرض عن الله المهیمن القیوم اشکر ربک بهذا الفضل الاعظم قل

لك الحمد يا الهى بما ذكرتنى فى سجن عكا و ذكرتنى بآثار قلمك الاعلى و هديتنى الى صراطك المستقيم و نبأك العظيم اى ربّ انا عبدك و ابن عبدك قد اقبلت اليك معرضاً عن دونك اسئلك باشرافات انوار شمس بيانك و لثالى بحر علمك بان تجعلنى ثابتاً على حبك و راسخاً فى امرك ثم اغفر لى يا الهى بجدوك و كرمك لا اله الا انت الغفور الكريم اى ربّ لا تمنع عبدك عن رحيقك المختوم و امرك المحتوم ائدنى على ذكرك و ثنائك بين عبادك بالروح و الرّيحان انك انت مقصودى و مقصود من فى الامكان لا اله الا انت المهيمن العليم الحكيم

و هذا ما نزل لجنتاب آقا حسين عليه بهاء الله قول الربّ تعالى و تقدّس

بسمى المظلوم فى السجن الاعظم

ذكرك من احببى ذكرناك بذكر يجد منه المقرّبون نفحات آيات ربهم العليم الحكيم يا حسين اسمع النداء من سدره المنتهى على البقعة الثوّاء انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقدر القدير انا خلقنا العباد لاصغاء ندائى و مشاهدة افقى فلما اظهرت نفسى كفروا و اعرضوا الا الذين انقذهم الله بسلطانه المهيمن على كل صغير و كبير انك اردت حضورى و القيام لدى باب رحمتى و مشاهدة افقى الاعلى و اصغاء صرير قلمى الابهى فاعلم بعين اليقين انّ المظلوم يحبّ حضور اوليائه و احبائه ولكنّ المشركين منعوا و حالوا بينى و بين احبائى كذلك سؤلت لهم انفسهم و هم اليوم من الظالمين فى كتابى المبين انك لا تحزن قل الهى الهى لك الحمد بما هديتنى و عرفتنى مشرق اقتدارك و مخزن اسرارك فى يوم فيه كفر اكثر عبادك بحجّتك و برهانك و ما نزل من سماء مشيّتك و شمس علمك اى ربّ انا الذى اعترفت بوحدانيتك اشهد انك انت الله لا اله الا انت لم تنزل كنت مقدّساً عن ذكر عبادك و متعالياً عن عرفان خلقك اسئلك باسمك الذى به ارتعدت فرائض الاسماء و اضطربت افئدة العلماء و العرفاء بان تؤيّدنى على ذكرك حيث لا يمنعنى الملوك و المملوك اشهد يا الهى بعظمتك و سلطانتك و بقدرتك و اقتدارك انت الذى خلقت الكائنات بكلمة من عندك اسئلك بانياتك و اصفياتك الذين جعلتهم اعلام هدايتك بين عبادك و رايات ذكرك لمن فى بلادك بان تكتب لى من قلمك الاعلى اجر اللّقاء يا مولى الورى و مالك الآخرة و الاولى لا اله الا انت الغفور الكريم

و هذا ما نزل لجنتاب ميرزا باقر الذى فاز بتحرير الآيات

هو الناظر من افقه الاعلى

يا باقر كن مستعداً لاصغاء نداء ربك انه يذكرك من شطر سجنه الاعظم المقام الذى استوى مالك القدم على عرشه العظيم اياك ان تمنعك ضوضاء البشر عن مالك القدر او تحجبك حجابات الغافلين الذين اذ ارتفع النداء بين الارض و السماء وضعوا اصابعهم فى آذانهم و اذ اقبل اليهم مولى الورى اعرضوا و قالوا ما نأح به سكّان مدائن المعانى و البيان يشهد بذلك ربك الرحمن فيهذا المقرّ المنير قل يا قوم اتّقوا الله و لا تتبعوا اهلواء الذين كفروا يوم الدين هذا يوم فيه ماج بحر البيان فى الامكان و غرّدت حمامة البرهان على الاغصان الملك لله العزيز الحميد طوبى لناطق نطق بثناء ربّه و لاذن فاز باصغاء ندائه و لعين رأت آثاره و ليد اخذت كتابه و لقلم فاز بتحرير آياته و لقلب تزّين بنور معرفته و لرجل سرع الى صراطه المستقيم البهاء من لدنا عليك و على الذين تشبّثوا بذيل العناية و تمسّكوا بحبله المتين

و هذا ما نزل لجنتاب صدر عليه بهاء الله

بسمي المهيمن على الاسماء

صدر اسمع نداء مالك الایجاد انه اتى برايات الآيات من مشرق عنایة ربك المقتدر القدير انه يجذبك الى الافق الاعلى المقام الذى فيه ارتفع حفيف سدرۃ المنتهى و نطق لسان العظمة اذ كان مستویاً على سریر البرهان طوبى لمن سمع و اقبل و ویل لكل غافل مریب قد جاء الوعد و اتى الموعد و اظهر ما كان مسطوراً فى كتب الله رب العالمین و قام امام وجه العالم و دعا الكل الى الفرد الخیر من الناس من سمع و اقبل و منهم من سمع و اعرض و منهم من تقرب و اخذ و شرب و قال لك الحمد یا مقصود العالمین و منهم من توقف و منهم من كفر و منهم من افنى بما ناح به سکان الفردوس الاعلى و الذين طافوا العرش فى بکور و اصیل قل یا ملأ الارض اتقوا الرحمن و لا تتبعوا هواء الذين انكروا حجة الله و برهانه و اعرضوا عن وجه طافه الروح الامین انا ذکرناک بما لا يعادله شیء من الاشياء انک اذا سمعت ذکرى و وجدت نفحات یبانی قم بین عبادى بالحكمة و البیان و قل یا ملأ الامکان تالله قد اتى الرحمن بسلطان لا یقوم معه من فى السموات و الارضین اتقوا الله یا قوم و لا تنکروا الذى اتیکم بملکوت الآيات و جرى من قلمه فرات المعانی و البیان قوموا عن رقد الهوى مسرعین الى مولی الوری كذلك یأمرکم ام الكتاب امرأ من لدنه انه هو العزیز العلام کن ناطقاً بین عبادى و ذاکراً ما نزل من ملکوت یبانی لتجذبهم آیات ربک و تقربهم الى مقام لا یرى فيه الا نیر عنایة ربکم العزیز الوهاب ایاک ان تمنعک سطوة العالم عن ذکر مالک القدم او شبهات العلماء عن مالک الاسماء قم باسمی على خدمة امری ان ربک یؤیدک فضلاً من عنده و هو المقتدر العزیز الفضال

قد اسمعناک اللغة الفصحی نرید ان نسمعک لسان عجمی مبین جمیع عالم از برای عرفان حضرت مقصود از عدم بوجود آمده و چون اصبع اراده سبحات را شق نمود و اشراقات انوار ظهور از افق اراده تجلی فرمود کل معرض و منکر مشاهدہ گشتند الا من شاء الله سبحان الله در یوم جزا حزب شیعه اخسر احزاب عالم دیده شدند عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نمود در سنین اولیه طراً بر اعراض قائم و بعد بر سفک دم اطهرش فتوی دادند تفکر در اعمال آن حزب و افعالشان در ایام قبل و بعد لازم سالها باصنام اسما متمسک و بر منابر بلعن یکدیگر مشغول و بگمان خود خود را اعلم و ارفع امم میشمردند و چون نیر امتحان از افق سماء حکمت مقصود عالمیان اشراق نمود کل بسقر راجع حال هم معرضین بیان در ترتیب حزبی بمثابه حزب شیعه مشغولند قل هذا یوم الله لا یدکر فیہ الا هو آن جناب باید بدو پر یعنی توکل و انقطاع در هواء محبت رحمن طیران نمایند و بنصرت امر الله مشغول گردند جهد نما لیظهر منک ما یقی بدوام ملکوت ربک المهيمن القیوم بگو ای عباد آذان را از اصغاء صریر قلم اعلى و حفيف سدرۃ منتهى محروم منمائید تا زود است در تدارک ما فات قیام کنید اینست امر مبرم ربانی که از افق سماء قلم اعلى اشراق نموده و ثبت گشته ایاکم ان تمنعکم حجبات العالم و سبحات الامم ضعوا ما عند القوم مقبلین الى الله مالک ما کان و ما یكون البهاء من لدنا علیک و علیهم و على الذين اقبلوا الى الله العزیز الودود انتهى

و هذا ما نزل لجنتاب آقا میرزا على عليه بهاء الله

هو السميع البصير

یا على انا ذکرناک بما لا تعادله اذکار العالم و نذکرک فیهذا الحین بکلمة اذ نزلت خضعت لها الآيات و اردنا ان نسمعک آیاتی و نظهر لك بیّناتی و نلقى علیک ما یجذبک الى افق عنایتی كذلك نطق لسان العظمة فیهذا المقام الذى جعله الله اعلى المقام اسمع ندائی و قم بین عبادى و ذکرهم بآیاتی و نور قلوبهم بنور بیان ربک مالک الایجاد قل یا حزب الله الیوم یومکم

انصروا ربكم الرحمن بالحكمة و البيان و لا تتبعوا الذين نقضوا عهد الله و ميثاقه و ارتكبوا ما ذابت به الاكباد قل قد فتح باب السماء و ماج بحر الكرم امام وجوه العالم و اشرق نير البرهان من افق سماء البيان اتقوا الله و لا تتبعوا كل غافل مرتاب اياكم ان تمنعكم زخارف الدنيا عن مولى الورى او سطوة اهل الطغيان عن الله مالک الاديان ضعوا الاوهام ورائكم ثم اقبلوا بوجوهه ييضاء الى مقام تنطق فيه الذرات الملك لله رب الارباب انك اذا فزت بآياتي و وجدت عرف عنايتي قل

الهي الهي ائدني على ذكرک و ثنائک و خدمة امرک اسئلك يا مالک الوجود و مربى الغيب و الشهود بلئالى بحر علمک و اسرار کتابک و انجم سماء بيانک و بامرک الذى سخرت به بلادک و عبادک بان تجعلنى قائماً على خدمتک بحيث لا تمنعنى زخارف العالم عن التوجه اليک يا مالک القدم و لا تخوفنى ضوضاء الامم و لا تضعفنى قوتهم و شوکتهم و اقتدارهم انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت القوى الغالب القدير

و هذا ما نزل لجنا ب ملاً عبد الکریم عليه بهاء الله

هو المؤيد العليم

يا عبد الکریم انا اردنا ان نذكرک و نبشرك بعنايات الله المقتدر العزيز المختار انه يذكر اوليائه فى العشى و الاشرار و فى الليالى و الايام هل من ذى بصر ينظر آثار قلمى الاعلى و هل من ذى اذن يسمع ندائى الاحلى و هل من ذى قوة لا تمنعه اصحاب الضلال عن التوجه الى الغنى المتعال انا اظهرنا الامر بسلطان لا يقوم معه امر و دعونا الملوك و المملوك الى مشرق الانوار ما منعنا سطوة الجبابرة و غضب الفراغة قمنا امام الوجوه و قلنا يا قوم قد اتى القيوم من افق الاقتدار برايات الآيات نوصيك و الذين آمنوا باعمال تنجذب به افئدة العباد و باخلاق تستضيئ بها الآفاق و نوصيكم بتقوى الله الذى جعلناه سيد الاعمال طوبى لمن تمسك به و ويل لكل منكر كفار كذلك نطق لسان المظلوم فى سجنه الاعظم فضلاً من عنده و هو العزيز الفضال البهاء على اهل البهاء الذين ما منعهم اعراض المعرضين عن الاقبال الى الله مالک المبدء و المآل

هذا ما نزل لجنا ب ملاً على اكبر عليه بهاء الله

هو الشاهد الخبير

يا محمد قبل رضا انا ذكرنا اباك الذى فاز بلقائى و قام امام وجهى و سمع ندائى و ذكرناه فى اول بيانى و اردنا ان نذكر اخاه الذى سمى بعلى قبل اكبر ليفرح بذكرى اياه ان ربك هو العزيز العالم يذكر من يشاء امراً من عنده انه هو المقتدر الفضال طوبى لك بما اقبلت الى امرى اذ اعرض عنه عبادى و خلقى الذين كانوا ان يذكرونى فى العشى و الاشرار اسمع ندائى من ملكوت بيانى انه يقربك الى سماء رحمتى و شمس فضلى التى احاطت من فى الارضين و السموات اياك ان يحزنك شئ من الاشياء فى امر الله مولى الورى ضع ما عند القوم متمسكاً بحبل عناية ربك موجد الامكان انك اذا فزت بآياتي و سمعت ندائى قل

الهي الهي آياتک جذبتنى و بيناتک هزئتنى و فراقک احرقتنى و هجرک امانتى و بعدک اهلکنى اسئلك يا اله العالم و مالک القدم بکثر عنايتک و سلسيل فضلک و رحيق عرفانک بان تجعلنى فى كل الاحوال ثابتاً على امرک و راسخاً فى حبک و ناطقاً بذكرک و ثنائک فاه آه يا مولى الورى فاه آه يا رب العرش و الثرى كيف ارى نفسى فى البيت و اسمع ندائک من شطر السجن و عزتک يا مقصودى و منائى قد انقطع عنى الفرح و السرور عند ذکر بلاياک بين عبادک و رزاياک بين خلقتک و عزتک

قد جعل حزتك أيام المخلصين كالليل الحالك و عيشهم كالمصيبة الهائلة و الرزية الهالكة لم ادر يا الهى و سيدى و سدى ما قدّرت لعبدك الذى تمسك بحبلك و تشبث بذيل عطائك هل قدّرت له يا الهى ما اراد من بحر فضلك و شمس جودك او توقّف فى ذلك قلمك الاعلى و ان منعت ظهورات مشيتك و شئونات ارادتك قدّر له من قلمك الاعلى اجر لقائك و الحضور امام عرشك ثم اكتب له يا اله الاسماء و فاطر السماء خير الآخرة و الاولى انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الحكيم

و هذا ما نزل لابنه محمد عليهما بهاء الله

بنام دوست يكتا

امروز آفتاب بيان از افق سماء عنایت رحمن مشرق و لائح فضل موجود رحمت مشهود آیات نازل بینات ظاهر طوبی از برای نفسیکه بآن فائز شد و اسباب فانیة دنیا و سیاط غضب امرا او را از مولی الوری منع ننمود بدو روز دنیا قانع نشد چه که نظر بمنظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر سیاحت او را منع ننماید و حجابات حایل نشود یا محمد جهد نما شاید فائز شوی بعملیکه ذکرش در کتاب الهی بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنایتش فائز از حق بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرموده این یوم در کتب و زیر یوم الله مذکور طوبی از برای نفسیکه بعرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود سبحان الله کتاب اعظم امام عیون امم ظاهر و مشهود مع ذلک باین و آن مشغول و از آن محروم بگو سزاوار نیست نزد ذکر قدم ذکر حدوث بگذارید و بردارید بگذارید یعنی ما عند القوم را و بردارید یعنی آنچه را که از نزد حق آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک عالم را که ترا بآثار قلم اعلی فائز نمود و در سجن اعظم ترا یاد فرمود البهاء علیک و علی امک و اختک ذکرهما من قبل المظلوم و بشرهما بعنایتی کبر علیهما امراً من عندی و انا الامر الحكيم انتهى

بحر رحمت مواج سماء عنایت بانجم الطاف مزین هر یک از مذکورین بعنایت بدیعہ منیعہ فائز روح العالم لفضله الفداء و لعنایتہ الفداء

و همچنین مخصوص مخدّره امّ آن جناب و مخدّره ضلع و قرر عیون علیهم بهاء الله این آیات از سماء عطاء مالک الرقاب نازل قوله تبارک و تعالی یا محمد قبل رضا انا نذکر امک الّتی آمنت و اقبلت و فازت بآثار قلمی الاعلى فيهذا المقام الکریم ان ذکرى نور یكون معها فى کلّ عالم من عوالم ربک انه هو الفضال القدیم طوبی لها و لامة وجدت عرف ایام الله رب العالمین

و نذکر ضلعک و نبشرها بفضل ربک انا ذکرنا کلّ عبد اقبل الى الافق الاعلى و کلّ امة فازت بايام ربّها و موجدها و خالقها و مؤیّدها طوبی له و لها و لمن تمسک بحبلی المتین

و نذکر غلامی و حبیب الله و توجه وجه القدم اليهما فيهذا الليل و انزل لهما ما یجد منه المخلصون عرف عنایتی و رائحة قمیصی المنیر

یا آل احمد انّ المظلوم یعزّیکم و یسلّیکم بما لا یعادله فی العالم اشکروا ربکم الرحمن بهذا الفضل العظیم بدّلوا احزانکم بفرح ذکرى و ظهورى لعمرى من وجد عرف عنایتی و فاز باثر قلمی ینبغى له ان یضع ما فى الامکان مستبشراً بما عند ربّه الرحمن الرحیم کذلک نطق لسان العظمة حباً لاحبائه انه هو المشفق الغفور العزیز الحكيم انتهى از جذب آیات الهی عالم

مسرور جمیع اشیا این حین بفرح اکبر ظاهر و مشهود بظهور اللہ عیشی ما بین اشیا برپا قلم و مداد از ذکرش عاجز یشهد
بذلک ربنا الامر الخبیر

اینکه ذکر ورود الواح الہی را نمودند و همچنین مسروریت کل را از آیات باہرات للہ الحمد لحاظ عنایت مکرر بآن
جہۃ متوجہ مجدد ذکر ہر یک از لسان عظمت جاری ہنئاً لکم و مرئاً لکم ذکر اخوی آخر در این حین از قلم مالک قدر
جاری و نازل قولہ تبارک و تعالیٰ یا قلمی الاعلیٰ اذکر من سمیٰ بمحمد قبل حسین الذی صعد الی الرفیق الاعلیٰ فی ایام ربہ
مولی الوری و قل التور علیک و البہاء علیک یا من فزت بالمقام الاعلیٰ بما جری ذکرک من لسان ربک فیہذہ اللیلۃ الدلماء
اشہد انک فزت برحمتی الّتی سبقت و عنایتی الّتی احاطت من فی السموات و الارضین نسل اللہ ان ینزل علیک فی کلّ حین
رحمة من عنده و نعمة من لدنه و مائدة من جانبه انہ ہو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز
العظیم انتہی للہ الحمد مخصوص ایشان ہم نازل آنچه کہ در این حین رحمت تازہ و نعمت بی اندازہ از سماء کرم بر او نازل
ان ربنا الرحمن هو الکریم الفضل لا یعزب عن علمہ من شیئ و لا تمنع فیضہ حوادث العالم و اعراض الامم قدر و یقدر
لاولیائہ ما لا اطلع بہ الا نفسه العزیز المنان

و همچنین ذکر اخ دیگر آن جناب علی علیہ بہاء اللہ عرض شد لحاظ فضل باو متوجہ و این آیات از سماء بیان نازل
قولہ تبارک و تعالیٰ

بسمی العلیم

یا علی جمیع احزاب عالم منتظر ظهور حقّ جلّ جلالہ بوده و هستند چه مقدار از بیوت کہ باسمش بنا شد و چه مقدار از
نفوس کہ بذکر و ثنائش در لیالی و ایام مشغول و چون باب لقا مفتوح و بحر وصال مّواج و طلعت موعود مشہود کل ممنوع الا
من شاء ربک و تو بحبش مزین و بنور عرفانش منور شکر کن مقصود عالمینرا تأیید فرمود و اعانت نمود تا باین مقام اعلیٰ فائز
شدی انہ هو الفضل الفیاض العلام المقتدر القدیر انتہی

ذکر اولیای سر چاہ نمودند ہر یک فائز شدند بآنچه کہ لا عدل لہ بوده و خواہد بود عالم و زخارف آن بآثار قلم اعلیٰ
معادلہ نماید طوبی از برای نفسیکہ بآن فائز شد او در جمیع عوالم الہی از دوش ممتاز تعالیٰ اللہ ربنا ربّ العرش العظیم و ربّ
الکرسی الرفیع

هذا ما نزل من ملکوت ربنا رب الارض و السماء لمن سمیٰ بجناب حاجی قبل باقر علیہ بہاء اللہ

قولہ تبارک و تعالیٰ

یا باقر قد اتی الموعود و القوم لا یعرفون و ظهر المکنون و الناس اکثرهم لا یشعرون قد فتح باب السماء و اتی مالک الاسماء
بسلطان مشہود اشرفت الارض بنور ربہا طوبی لمن فاز بہ ویل لكل غافل محجوب قد حضر العبد الحاضر بورقة و کان فیہا
اسمک ذکرناک فضلاً من عندنا لتشکر ربک المہیم القیوم

یا غلام قبل رضا یذکرک مولی الوری بما یقرّبک الیہ ان ربک ہو العزیز الغفور قد انزلنا الكتاب و القوم لا یفقهون و
اظهرنا البیّات و القوم اکثرهم لا ینظرون اخذوا اھوائهم و نبذوا الھمہم کذلک سؤلت لھم انفسھم و ہم الیوم لا یعلمون انصر ربک

بالحكمة و البيان أنه يسمع و يرى و هو المهيمن على ما كان و ما يكون طوبى لمن فاز اليوم بكلمة من عنده ويل لكل غافل
مردود قد ماج البحر الاعظم امام وجوه العالم يشهد بذلك من نطق فى كل شأن أنه لا اله الا انا الحق مالك الوجود
انا نذكر من سمى باقا بابا و نذكره باياتى و نبشره بعنايتى لينطق بين العباد بشاء ربه المشفق الكريم كن ناطقاً بذكر
مولاك و قائماً على خدمة الامر و متمسكاً بحبله المتين اياك ان تمنعك نعيق العلماء الذين اعرضوا عن الله رب العالمين و
اياك ان تخوفك سطوة الظالمين قل تالله قد ظهر من كان مكنوناً و اتى من كان موعوداً اتقوا الله يا ملأ الارض و لا تكونوا من
الغافلين هذا يوم فيه يناديكم ربكم و يدعوكم الى افق الامر ان انتم من العارفين قل زينوا قلوبكم بطراز التقوى و رؤسكم باكليل
عناية ربكم الخبير كذلك هاج عرف البيان فى الامكان و ماج بحر العرفان طوبى لمن نبذ العالم مقبلاً الى الاسم الاعظم أنه من
اهل هذا المقام الكريم

يا قلمى الاعلى اذكر من سمى بمحمد قبل حسين ليذكر ربه و يكون من الشاكرين اسمع النداء من السدرة المنتهى
المرتفعة فى الفردوس الاعلى أنه لا اله الا هو المقتدر العليم الحكيم هذا يوم فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور و ينادى
نقطة البيان عن يمين العرش يا ملأ البيان قد اتى الرحمن من افق الاقتدار و قرّت به عيون المقرّين قل اياكم ان تمنعكم شبهات
البشر عن المنظر الاكبر او تحجبكم حجابات الذين كفروا يوم الدين هذا يوم فيه اظهرت الارض كنوزها و البحار لثايلها و السماء
شموسها و اقمارها انظروا و لا تكونوا من المنكرين قل هل تعرفون من يناديكم و هل تعرفون من يذكركم فى سجنه العظيم لعمر
الله لو عرفوا لنبذوا ما سواه مقبلين بالقلوب الى الله العزيز الحميد قد منعتهم اهوائهم عن التوجه الى انوار الوجه الا أنهم من
الاخسرين فى كتابى البديع اذا وجدت عرف بيان الرحمن قل لك الحمد يا مقصود العارفين

يا محمد قبل حسن يذكر المظلوم فى حين احاطته الاحزان من الذين اعرضوا عن الرحمن و ارتكبوا ما ناح به سكان
الفردوس ثم الذين طافوا العرش فى بكور و اصيل انك اذا اخذك رحيق بيانى و اجتذبتك نفحات برهاني قل
الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى فى سجنك الاعظم و هديتنى الى صراطك يا مولى العالم و اسمعنى نداءك الاحلى
و صرير قلمك الاعلى و اريتنى آياتك الكبرى اسلك بامرک الذى خضعت له الكائنات و بسلطانك الذى احاط بالممكنات بان
تؤيدنى على الاستقامة على امرک و ذكرک بين عبادک و القيام على خدمتك اى رب اسلك بالذين طاروا بقوادم الاشتياق فى
هواء حبك و انفقوا ما عندهم فى سبيلك بان تكتب من قلمك الاعلى لاولياتك خير الآخرة و الاولى انك انت المقتدر على ما
تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم

يا احمد يذكر المظلوم لتذكر ربك و تكون من الذين نطقوا بذكره و ثنائه و قاموا على خدمة امره العزيز الحكيم قد
كنت مذكوراً لدى الوجه من قبل و في هذا الحين اشكر الله ربك بهذا الفضل المبين اذكر عبادى من قبلى قل اتقوا الله و لا
تكونوا من الخاسرين انا نوصى من فى العالم بالامانة و الديانة و بما ترتفع به مقاماتهم ان ربك هو الناصح العليم يا اولياتى
انصرونى بالاعمال و الاخلاق سوف يفنى ما عندكم و ما عند الملوك و يبقى لكم ما نزل من قلمى الاعلى يشهد بذلك كل
عالم بصير قد اشرقت الارض و السماء بانوار الوجه و الناس اكثرهم فى حجاب غليظ انك اذا شربت رحيق الوحى و اخذك
جذب الامر قل

الهى الهى ترانى مقبلاً الى انوار بيانك و متمسكاً بحبل عطائك اسلك بالكلمة التى بها زينت المفقود بطراز الوجود و
اظهرت نعمة عرفانك و انزلت مائدة بيانك بان تؤيد عبادك على الاقبال الى افقك الابهى و اصغاء صرير قلمك الاعلى اى رب
انت الذى شهدت بفضلك الموجودات و بعنايتك الممكنات لا تمنع اهل مملكتك عن لجة بحر احديتك و لا عن سلسيل
وحيك و تسنيم الهامك و كوثر قربك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت المقتدر القدير
اى رب اغفر لى و لمن معى و للذين آمنوا بك و باياتك و عملوا بما امروا به فى كتابك انك انت الفرد الواحد الغفور الرحيم

اَنَا نَذَرُ فِيهِذَا الْحَيْنَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا الَّذِي سَمَّى بَعْدَ الْعَلَى فِي كِتَابِ الْأَسْمَاءِ وَنَبَشَّرَهُ بِآثَارِ قَلَمِي الْأَعْلَى وَ أَنَا الذَّاكِرُ الْمَشْفُقُ الْعَلِيمُ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ يَنَادِي الْمِيزَانَ أَمَامَ الْوَجْهِ وَ يَقُولُ أَنَا الْمُمِيزُ الْحَكِيمُ وَ الصَّرَاطُ يَنْطِقُ وَ الْقَوْمُ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ طُوبَى لَكَ بِمَا شَرِبْتَ رَحِيقَ الْمَعَانِي مِنْ كَأْسِ عَطَاءِ رَبِّكَ الْكَرِيمِ إِذَا هَزَّتْكَ آيَاتُ رَبِّكَ وَ وَجَدْتَ عَرَفَ الْعَنَاءِ وَ الْإِلْطَافِ قُلِ الْهِيَ الْهِيَ تَرَى الْجَاهِلَ أَرَادَ بَحْرَ عِلْمِكَ وَ الْأَمَلَ سَمَاءَ جُودِكَ وَ الْقَاصِدَ مَقَرَّ عَرْشِكَ اسْئَلْكَ بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى وَ يَبْنِيتُكَ الَّتِي أَحَاطَتْ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ وَ بِالَّذِينَ فَازُوا بِأَنْوَارِ نِيرِ أَذْنِكَ وَ سَرَعُوا إِلَى الذَّرْوَةِ الْعُلْيَا وَ الْغَايَةِ الْقَصْوَى إِلَى أَنْ قَامُوا لَدَى بَابِ عِظَمَتِكَ وَ حَضَرُوا أَمَامَ كُرْسِيِّ ظُهُورِكَ وَ سَمِعُوا نِدَائَكَ وَ شَرَبُوا كَوْثَرَ الْوَسَالِ مِنْ إِيَادِي فَضْلِكَ بَانَ تَكْتَبُ لِي مَا كَتَبْتَ لَهُمْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ الْكَائِنَاتُ أَنَّكَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَمْنَعُكَ الْعَصِيانُ عَنْ أَمْطَارِ سَمَاءِ جُودِكَ وَ لَا الْخَطَايَا عَنْ بَدَائِعِ نِعْمَتِكَ وَ الْآثَاكَ قَدْ كُنْتَ مُقْتَدِرًا مُهِيمًا عَلَى مَنْ فِي سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ

وَ نَذَرُ مِنْ سَمَّى بِمُحَمَّدٍ قَبْلَ حَسَنِ لِيَجِدَ عَرَفَ آيَاتِ رَبِّهِ وَ يَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ أَنَا سَمِعْنَا نِدَائَكَ أَجْبَنَاكَ أَنْ رَبِّكَ هُوَ الْفَضْلُ الْقَدِيمُ أَقْبَلَ إِلَيْكَ مِنْ شَطْرِ السَّجْنِ وَ أَنْزَلَ لَكَ مَا لَا تَعَادِلُهُ أَثْمَارُ الْأَرْضِ وَ اسْرَارُهَا أَنْ رَبِّكَ هُوَ الشَّاهِدُ الْعَلِيمُ إِيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَكَ ضَوْضَاءُ الْعُلَمَاءِ عَنْ مَوْلَى الْوَرَى ضَعُ مَا عِنْدَهُمْ وَ خُذْ مَا أَمَرْتُ بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْأَمْرِ الْقَوِيِّ الْغَالِبِ الْقَدِيرِ أَنَّهُمْ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ افْتَوَا عَلَيْهِ بِظُلْمِ نَاحِ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبُّكَ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ إِذَا فَرَزْتَ بِالْفَرْحِ الْكَبِيرِ آيَاتُ رَبِّكَ مَالِكُ الْقَدْرِ قُلِ

الْهِيَ الْهِيَ قَلْبِي أَقْبَلَ إِلَيْكَ وَ وَجْهِي تَوَجَّهَ إِلَى أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ بَصْرِي نَظَرًا إِلَى أَفْقِكَ وَ لِسَانِي نَاطِقًا بِشَنَائِكَ اسْئَلْكَ بِأَنْوَارِ عَرْشِكَ وَ اسْرَارِ مَا أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ وَ أَثْمَارِ سِدْرَةِ أَمْرِكَ وَ أَمْوَاجِ بَحْرِ فَضْلِكَ بَانَ تَقْدَّرُ لِي مِنْ بَدَائِعِ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ مَا يَكُونُ مَعِيَ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ أَنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ

يَا عَلِيَّ (اِسْتَادَ عَلِيَّ) قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ مَالِكُ الْقَدْرِ مِنْ شَطْرِ مَنْظَرِهِ الْكَبِيرِ وَ يَذْكُرُكَ بِمَا يَبْقَى بِدَوَامِ اسْمَائِهِ الْحَسَنَى وَ صِفَاتِهِ الْعُلْيَا طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِآثَارِ اللَّهِ وَ وَبِلَ كُلِّ أَفَّاكَ أَثِيمٍ قَدْ أَتَى يَوْمَ اللَّهِ وَ لَا يَذْكُرُ فِيهِ إِلَّا هُوَ طُوبَى لِكُلِّ عَارِفٍ عَرَفَ وَ فَازَ وَ وَبِلَ لِلْمُنْكَرِينَ قَدْ أَعْرَضَ عَنَّا مَلَأَ الْبَيَانَ وَ اعْتَرَضُوا عَلَيْنَا مِنْ دُونِ بَيِّنَةٍ وَ لَا كِتَابَ مُنِيرٍ كَفَرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ بَعْدَ أَنْزَالِهَا وَ أَنْكَرُوا هَذَا الْفَضْلَ الْمُبِينَ كُنْ مَتَمَسِّكًا بِحَبْلِي وَ مَتَشَبِّهًا بِأَذْيَالِ رِدَائِي وَ نَاطِقًا بِشَنَائِي بَيْنَ عِبَادِي أَنْ رَبِّكَ يَسْمَعُ وَ يَرَى وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ يَا عَلِيَّ قَبْلَ أَصْغَرٍ (دُرُوشِ عَلَى أَصْغَرٍ) قَدْ أَتَى الْيَوْمَ وَ الْقَوْمُ مِنَ الْهَالِكِينَ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ رَبُّكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ يَنَادِي الثَّوْرُ وَ يَقُولُ قَدْ أَتَى مَوْلَى الْوَرَى الَّذِي كَانَ مَخْزُونًا فِي أَفْئِدَةِ النَّبِيِّينَ وَ مَسْطُورًا مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي كِتَابِ اللَّهِ مَقْصُودَ الْعَارِفِينَ تَالَلَّهِ قَدْ جَرَى مِنْ قَلَمِ الرَّحْمَنِ كَوْثَرُ الْحَيَوَانِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ وَ شَرِبَ وَ سَحَقًا لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ نَبَذُوا اللَّهَ وَ رَأَتْهُمْ مَتَمَسِّكِينَ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنْ هَمْزَاتِ الشَّيَاطِينِ طُوبَى لِقَوِيَّ مَا أَضَعَفَهُ ظِلْمُ الْعُلَمَاءِ وَ لَبْصِيرٍ مَا مَنَعَتْهُ حُجَبَاتُ الْمَعْرُضِينَ أَنَّكَ إِذَا فَرَزْتَ بِآيَاتِي وَ وَجَدْتَ عَرَفَ عِنَايَتِي قُلِ

لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ أَفْئِدَةِ الْمُرْسَلِينَ بِمَا ذَكَرْتَنِي فِي السَّجْنِ الْأَعْظَمِ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَالِكُ مُلْكُوتِ الْفَضْلِ وَ فِي قَبْضَتِكَ زِمَامُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ اسْئَلْكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مُسْتَقِيمًا عَلَى أَمْرِكَ وَ أَيْدِنِي عَلَى الْعَمَلِ بِمَا أَنْزَلْتَهُ مِنْ جَبْرُوتِ بَيَانِكَ الْبَدِيعِ

انتهى

بحر موج زد و عنایت حقّ جلّ جلاله بکمال اوج ظاهر مخصوص هر یک از اولیاء مذکور بحر بیان ظاهر و کتاب مبین نازل از حقّ تعالی شأنه میطلبم بقرائتش مؤید شوند و بر خدمت امر موفق آنّه هو القادر المهيمن المختار در یوم اوّل که جمال قدم بر عرش اعظم در بستانیکه برضوان نامیده شد مستوی لسان عظمت بسه آیه مبارکه نطق فرمود یکی آنکه سیف در این ظهور مرتفع است و آخر قبل از الف سنه هر نفسی ادّعا نماید باطل است و سنه سنه کامله است تفسیر و تأویل در این فقره حرام است و ثالث حقّ جلّ جلاله در آن حین بر کلّ اشیا بکلّ اسما تجلّی فرمود

و این فقره از بعد نازل و لکن فرمودند این فقره هم با آن سه در یکمقام است و آن اینکه آنچه از اسامی تلقاء وجه ذکر شود کل حیّاً مِيتاً بذکر مالک قدم فائز میشوند طوبی للفائزین

ذکر جناب ملا محمدعلی (ملاً محمدعلی طیب) علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در حضور یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد لتقرّ عینه بمشاهدة آثار الله رب العالمین قلمه زرشک مرسله ایشان در بستان وارد اجره علی الله اعمال این یوم از سید اعمال لدی الله مذکور طوبی لمن فاز یستل الخادم ربّه بان یؤید عباده علی ما یحبّ و یرضی و لا یمنعهم عن فیوضات ایامه انه علی کلّ شیئی قدیر

ذکر جناب محمدقلیخان علیه بهاء الله را نمودند که ایشان در ارسال قلمه انار اقدام فرمودند هیتاً لجنابه ذکرشان در پیشگاه حضور بشرف اصغا فائز این بس واضح و معلوم که اینگونه امور مع آنکه در این ایام مخصوص نزد اولیای حقّ جلّ جلاله مقامی نداشته و لکن نزد حقّ مقامش عالی چه که مدلل است بر اقبال و محبت و خدمت انه لا یضیع اجر المحسنین ذرهئی عمل الیوم در افق اعلی بمثابه شمس مشاهده میشود و قطره مانند بحر اینست یکمقام از مقامات فضل طوبی للفائزین لذا یک لوح مخصوص از سماء مرحمت الهی نازل و ارسال شد انشاء الله بلقائش فائز شوند این خادم فانی هم از حقّ میطلبد از برای ایشان خیر دنیا و آخرت را انّ ربنا الرحمن هو السامع المجیب

ذکر حبیب روحانی جناب آقا احمد علیه بهاء الله ابن حضرت مرفوع الّذی یزوره الملاً الاعلی نموده بودند این عبد دوست داشت نامه را باسم ایشان ختم نماید لله الحمد اقبال نمودند و بمقصود عالمیان فائز گشتند دیدند و شنیدند و ذکر اولیای آن ارض و اطراف را مکرّر نمودند و همچنین صفحهئی از اسامی اولیا را بساحت اقدس ارسال داشتند و هر یک بآیات الهی فائز لکن از کثرت تحریر آنچه در باره آن نفوس از لسان عظمت جاری ارسال نشد و لکن شهادت میدهد خادم که فائز شدند بآنچه که لا مثل له بوده باری بعد از ذکر اسامی ایشان در ساحت اقدس این بیان از لسان مقصود عالمیان ظاهر قوله تبارک و تعالی

انا الناطق من افقی الاعلی

یا احمد علیک بهائی بعنایت حقّ توجّه نمودی و بمقصود فائز گشتی آنچه در حین حضور از لسان عظمت اصغا نمودی حفظ نما و اولیای آن ارض را بعنایات مخصوصه بشارت ده بگو یا حزب الله امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است خود را محروم نمائید سزاوار آنکه بنار سدره مشتعل شوید اشتعالیکه کسالت محدثه از رطوبات زائده را از نفس امکان رفع نماید تا کل بافق رحمن توجّه نمایند و بما ینبغی فائز گردند بگو قدر یوم را بدانید امروز سید ایام است و عمل در او سید اعمال لله الحمد بانوار صبح ظهور منورید و بعرفان مقصود فائز حرمت این مقام اعظم را بدانید و قدرش را بشناسید بر شما در سبیل الهی وارد شد آنچه که اهل فردوس اعلی گریستند و ذکرش در کتاب الهی از قلم جلی مذکور و مسطور اینمقام بلند را باسم حقّ جلّ جلاله حفظ نمائید عنقریب اثمار اعمال شما و همچنین آثارش در ارض ظاهر شود و هویدا گردد قسم بنور برهان که از افق سماء سجن مشرق و لائح است اگر نفسی یک نفس لوجه الله در این ایام برآرد آن نفس لدی الله مذکور و محفوظ اگر حلاوت بیان رحمن را بیاید و بمقصود فائز شوید از جمیع اعضا و جوارح بل شعرات ندای لک الحمد یا اله العالم اصغا نمائید از حقّ بطلبید شما را تأیید فرماید بشأنیکه شئونات عالم و ما عند الامم از حقّ منع ننماید بکمال فرح و اطمینان از کأس محبت مقصود عالمیان بیاشامید سوف یفنی ما ترونه الیوم و یقی لکم هذا اللّوح الّذی لاح من افقه نیر عنایة ربکم الغفور الکریم

یا حزب الله احمد علیه بهائی لدی الوجه حاضر و نشهد انه حضر و سمع و رأى و شرب رحيق الوصال من ید عطاء ربّه الغنی المتعال و فاز بما لا فاز به اهل العالم الا من شاء الله مالک الایجاد و ذکر اولیای آن ارض را نمود هر یک فائز شد

